

معیار های دموکراتیک بودن نظام های سیاسی (تحلیل تخنیکی)

پیشگفتار

در جهان موجود، حدود دو صد کشور مستقل با نظام های سیاسی متفاوت وجود دارد که نام رسمی آنها معمولاً دارای پیشوند های امپراتوری، سلطنتی و جمهوری و پسوند های سوسیالیستی، فدرالی، اسلامی و غیره بوده و هر یک ادعای دموکراتیک (به مفهوم عادلانه یا بدون تبعیض و امتیاز) بودن دارند؛ در حالیکه این نظام ها از نگاه ماهیت، تفاوت زیادی نداشته و بصورت نسبی یا دموکراتیک اند و یا غیردموکراتیک.

برای درک این موضوع از بحث روی مسایل کتاب - پژوهی صرفنظر شده و تجارب کشور های دموکراتیک یا آخرین دست آورد های این جوامع با شیوه های تحلیل تخنیکی (ساختاری/دینامیکی) مورد مطالعه قرار گرفته و پایه های اصلی یا ستون های اساسی که دموکراتیک بودن این نظام ها را می سازد و تضمین می کند (و من آنها را پنج بنای نظام های دموکراتیک مینامم)، بصورت فشرده و برای گفتمان بیشتر پیشکش دوستان گردیده، تا به حیث یک رهنمای سودمند جهت ارزیابی و تشخیص نظام های دموکراتیک و کار در جهت آنها مورد استفاده قرار گیرد. اما پیش از آن لازم است نگاه کوتاهی به رشد جوامع بشری و چگونگی ایجاد نهاد ها، مقام ها، قوانین و حاکمیت آن در مسیر زمان داشته باشیم:

* مطابق شواهد باستان شناسی، اولین معابد حدود 15 هزار سال پیش، زراعت حدود 10 هزار سال پیش، خط و نوشته حدود 5 هزار سال پیش و اولین شهر ها حدود 3 هزار سال پیش بوجود آمده اند.

* در جوامع اولیه که متشکل از مردم یا افراد عادی و مناسبات اولیه (غریزه های طبیعی) بوده، اولین نهاد ها و مقام های خانوادگی و قبیله ای (با یکتعداد عرف و عادات یا رسوم و آیین های مذهبی) شکل گرفته که اکثراً جنبه ارثی، نصبی یا غصبی داشته و به تدریج منجر به ایجاد زراعت، مالداری، حرفه ها، روستا ها و اقشار/طبقات اجتماعی (روحانی، نظامی، اقتصادی و...) شده است.

* افزایش جمعیت و گسترش قدرت منجر به ایجاد نهاد ها و مقام های بیشتر (قضایی، مالی، اداری و...) و وضع اصول و مقرراتی شده که منبع آن اکثراً همان عرف و عادات یا رسوم و آیین ها بوده است.

* گذشت زمان، گسترش بازرگانی، تمرکز جمعیت، ایجاد شهرها و ظهور دولت ها باعث تنظیم بیشتر روابط و مناسبات (در بین افراد، مقام ها، نهاد ها و دولت ها) و وضع قوانین و حاکمیت قانون شده است.

معیار ها

سیر تکامل تاریخی جوامع نشان می دهد که ظهور نهاد ها (حکومت، پارلمان، قضا، رسانه ها، احزاب سیاسی و جوامع مدنی) و رهبران یا مقام ها در ساختار جامعه و وضع قوانین و حاکمیت آن در مناسبات جامعه، تقریباً مختص جوامع انسانی است. نظام سیاسی که نماد ساختار قدرت و مناسبات اجزای آن است، در مسیر تحولات جامعه، شکل وسیله نقلیه ای را اختیار نموده است که نهاد ها و قوانین وظیفه چرخ ها و رهبران یا مقام ها وظیفه رانندگی آن را (مطابق میل خود یا قوانین موجود که بنام حاکمیت فرد یا قانون نامیده می شود) به عهده دارند. مردم که ستون فقرات جامعه را می سازند، نقش مهمی در مسیر حرکت و تحول نظام ها داشته اند (شکل 1).



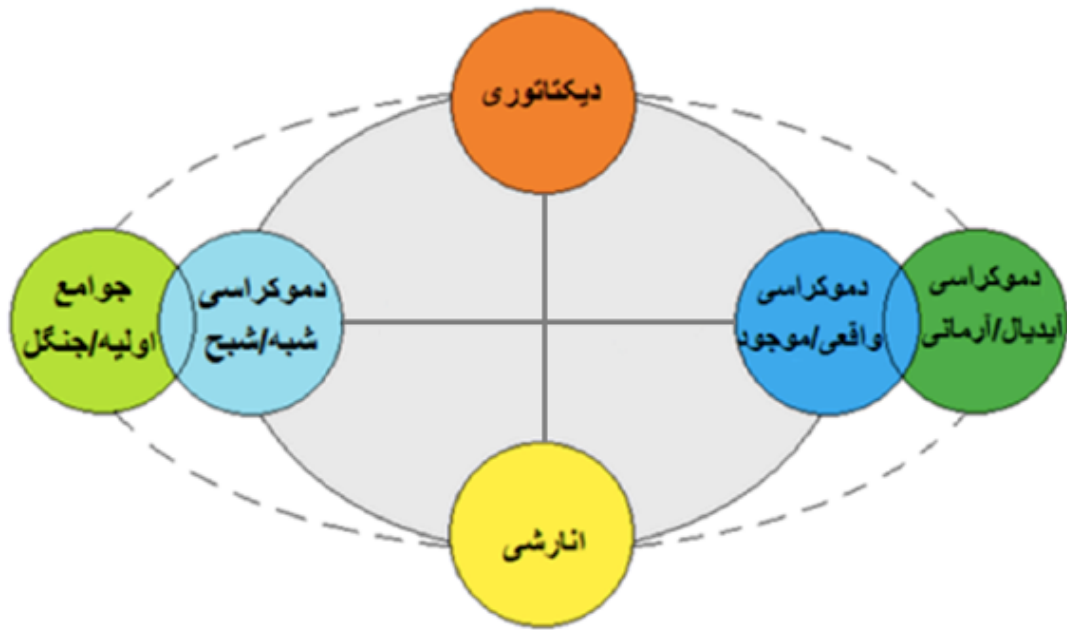
شکل 1. چرخه جامعه یا نظام های سیاسی

به این ترتیب آسیب شناسی ساختار یا نیرو های موجود در جامعه (مردم، نهاد ها و مقام ها) و مناسبات آنها (قوانین و حاکمیت آن) یا یک نگاه گذرا به مواد مندرج در قانون اساسی کشورها (ساختار نظام، حقوق اساسی شهروندان و...) و چگونگی تطبیق آن می تواند نشان دهنده نوع نظام و اوضاع عمومی آن کشور ها باشد.

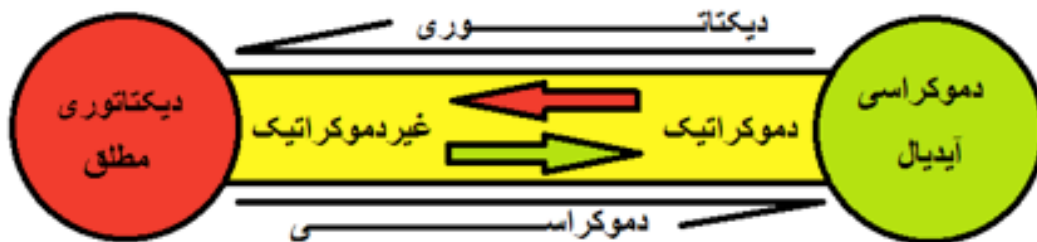
از نگاه نظری، تمام نظام های سیاسی موجود در جهان را (صرف نظر از نام آنها) می توان به دیکتاتوری (حاکمیت فرد یا خانواده با قوانین نسبتا غیر عادلانه و استبدادی)، دموکراسی (حاکمیت حزب یا احزاب با قوانین نسبتا عادلانه)، انارشی (بی قانونی یا هرج و مرج) یا مخلوطی از این ها تقسیم کرد (دموکراسی آیدیال/آرمانی یعنی بدون نقص که صرف در ذهن ما موجود است؛ دموکراسی واقعی یعنی آنچه که وجود دارد و دموکراسی شبه یا شبیح یعنی برای نمایش و فریب) (شکل 2).

باید به خاطر داشت که عصر کنونی بصورت عام عصر انفجار علم و تکنالوژی، بیداری ملت ها، گسستن زنجیر ها و گذار از نظام های بی کفایت، فاسد، شبه دموکراسی و دیکتاتوری به نظام های دموکراتیک است!

مسئله فوق العاده مهم در هر جامعه، مبارزه سیاسی برای کسب «قدرت» در بین نیرو های طرفدار توزیع یا توازن قدرت (دموکراتیک) و نیرو های طرفدار تمرکز یا انحصار قدرت (دیکتاتوری) است که منجر به استقرار نظام های دموکراتیک یا غیردموکراتیک می شود. نبرد در بین این نیرو ها دایمی بوده و غلبه هر یک محصول مبارزات دوامدار و امکانات نیرو های طرفدار آنهاست (شکل 3).



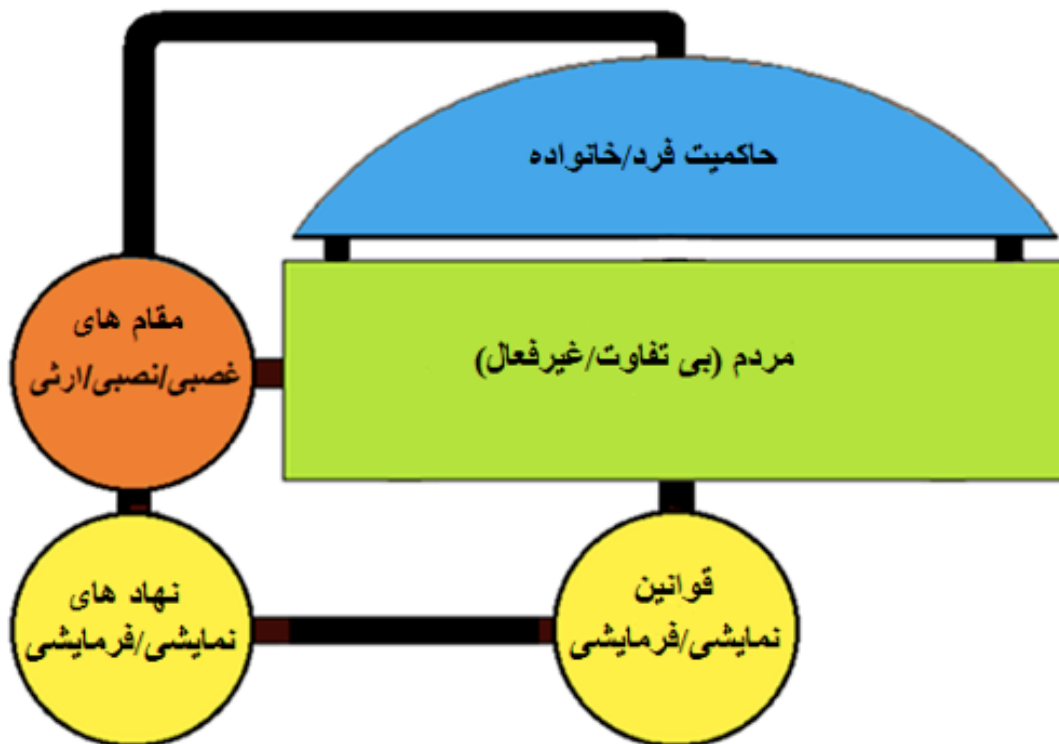
شکل 2. نظام های سیاسی موجود در جهان (از نگاه نظری)



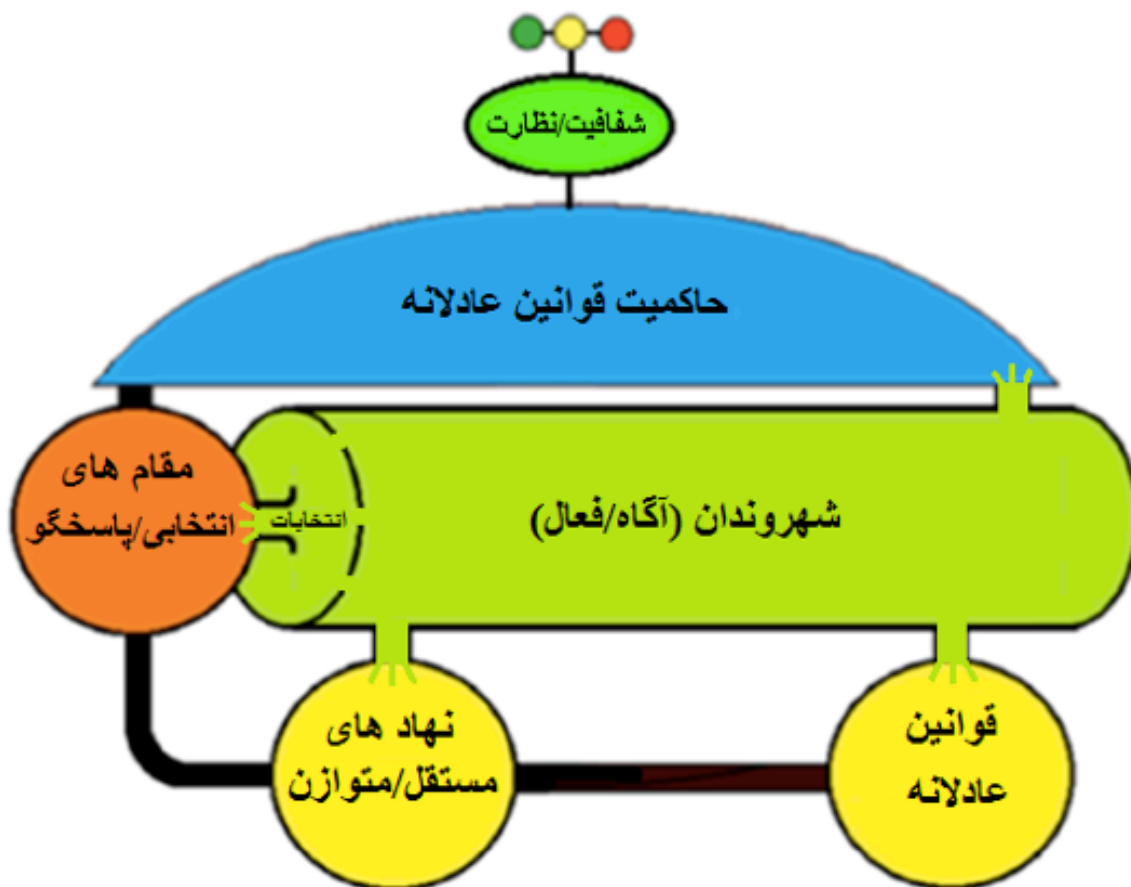
شکل 3. نظام های دموکراتیک و غیردموکراتیک (از نگاه عملی)

در نظام های غیردموکراتیک اکثریت مقام ها غصبی، نصبی و یا ارثی بوده و حاکمیت فرد یا خانواده برقرار است. این مقام ها از قدرت و صلاحیت گسترده برخوردار بوده و در مقابل هیچ مرجعی پاسخگو نیستند. این مقام ها به خاطر حفظ قدرت خود، یک تعداد نهاد های نمایشی می سازند و قوانین فرمایشی وضع می کنند که استقلال کاری و تضمین عملی ندارند. در این نظام ها، مردم بنا به علل مختلف (عدم آگاهی، ترس، سرکوب و...) بی تفاوت و غیرفعال شده و نقشی در تعیین سرنوشت خویش یعنی انتخاب رهبران/مقام ها، ایجاد نهاد ها، وضع قوانین و حاکمیت آن ندارند (رابطه نظام - مردم مشابه رابطه چوپان - گوسپندان است). در ساختار و مناسبات این نظام ها نه علنیت و شفافیت وجود دارد و نه مراجع مستقلی برای کنترل و نظارت (شکل 4). در این نظام ها یا رقابتی وجود ندارد و یا نهایت کشنده و منفی است. در این نظام ها معمولاً یک اقلیت خاین بر یک اکثریت نادان حکومت می کند!

دموکراسی نیز که معنای آن «حکومت مردم» است، اشکال مختلف و حدود ۵۵۰ تعریف دارد! اما مطالعه عمیق کشور های دموکراتیک (برتانیه، آمریکا، هند و...) و ماهیت نظام آنها (با وجود اینکه شکل و نام آنها فرق دارد: سلطنتی، ریاستی، فدرالی و...) نشان می دهد که 1. مردم آگاه/فعال، 2. قوانین عادلانه، 3. نهاد های مستقل/متوازن، 4. مقام های انتخابی/پاسخگو و 5. حاکمیت قوانین عادلانه ستون های اساسی یا پایه های اصلی نظام های دموکراتیک در جهان را تشکیل می دهد (شکل 5). شفافیت و نظارت نیز اجزا و عناصر مشترک این ستون هاست. این نظام ها شامل مردم و در خدمت آنها بوده و بر بنیاد رقابت سازنده و مثبت استوار اند. همین پایه هاست که می تواند معیار های واقعی برای ارزیابی و تشخیص نظام های دموکراتیک باشد. هر گونه سعی و تلاش در جهت بهبود این معیار ها و کار در جهت آنها، حرکت به سوی دموکراتیک سازی جامعه و نظام هاست. لذا آنچه اهمیت فوق العاده دارد، ماهیت نظام هاست، نه شکل، نام رسمی و ادعای آنها.



شکل 4. چرخه جوامع/نظام های غیردموکراتیک (تمرکز قدرت)



شکل 5. چرخه جوامع/نظام های دموکراتیک (توازن قدرت)

1. مردم (شهروندان) آگاه و فعال

مردم بدنه اساسی و ستون فقرات جامعه را می سازند! اما مردمی که آگاه/فعال نباشند، از حقوق خود دفاع نکنند و در تعیین سرنوشت خود سهم نگیرند، با جامعه گوسپندی (لایق حکومت گرگان) فرق زیادی ندارند. ولی مردمی که آگاه/فعال اند، از حقوق خود دفاع می کنند و در تعیین سرنوشت خود سهم می گیرند، نخستین معیار یا سنگ بنای نظام دموکراتیک پنداشته می شوند. مردم آگاه و فعال در وضع قوانین و تصمیم گیری ها سهم می گیرند، در نهاد سازی ها نقش عمده دارند، در احزاب سیاسی و جوامع مدنی بسیج می شوند و رسانه های خود را می سازند. مردم آگاه و فعال رهبران و مقام های خود را براساس شایسته سالاری انتخاب نموده، از تطبیق قوانین توسط افراد، نهاد/مقام ها نظارت و کنترول نموده و ناقضین آنها را توبیخ یا تعویض می کنند. از این منظر نظام دموکراتیک محصول مشارکت شهروندان (افراد آزاد و برابر- حقوق در برابر قانون، صرف نظر از وابستگی های قومی، زبانی، مذهبی و...) آگاه و فعال پنداشته می شود.

اما مردم یک کتله بسیار بزرگ بوده و ملیون ها افرادی را در بر می گیرد که دارای اندیشه ها و گرایش های مختلفی هستند. لذا به علت کثرت مردم و تنوع افکار آنها نمی توان از بسیج یا توافق همه آنها بر سر موضوع واحدی سخن گفت. ولی آنچه اهمیت دارد، پروسه آموزش، فعال سازی، بسیج و سهم گیری هر چه بیشتر مردم در تعیین سرنوشت خود شان (وضع قوانین، ایجاد نهاد ها، انتخاب مقام ها، حاکمیت قانون و...) است که باید بدون وقفه توسط رسانه ها، نهاد ها، مقام ها و فعالین جامعه ادامه یابد. زیرا همین افراد، نهاد ها و مقام ها اند که بصورت مستقیم یا غیرمستقیم وظیفه نمایندگی مردم را به عهده داشته و باید جامعه را در جهت ارزش های انسان گرایانه به سوی خود - آگاهی، خود - گردانی و خود - کفایی سوق دهند.

مردم متشکل از طبقات، اقشار و گروه های مختلف (سیاسی، قومی، مذهبی و...) با افکار و عقاید گوناگون است. لذا تا زمانی که اکثریت مردم یا حد اقل نخبگان یا نمایندگان آنها (که در نهاد/مقام های مختلف دولتی و غیردولتی قرار دارند) بر سر نظام دموکراتیک و عناصر متشکله آن به توافق نرسند و در جهت تحقق آن گام های عملی بر ندارند، نمی توان حرفی از نظام دموکراتیک زد. از این منظر، نظام دموکراتیک محصول تفاهم و توافق اکثریت مردم یا نمایندگان آنها پنداشته می شود.

2. قوانین (مناسبات) عادلانه

قوانین تعیین مقیاس یا حد و حدود بر حقوق، وظایف و مناسبات افراد، نهاد ها و مقام ها یا احکام و مقررات الزامی در یک جامعه است. در هر جامعه روابط، مناسبات و قوانینی وجود دارد که منشای فردی/خانوادگی، قومی/قبیلوی، دینی/مذهبی، سیاسی/اجتماعی و فرهنگی/اقتصادی داشته، بنیاد افکار و اعمال افراد، نهاد ها و مقام های جامعه را تشکیل داده و در بسا موارد استبدادی و غیر عادلانه است. در یک نظام دموکراتیک درحالیکه تمام روابط و مناسبات باید قانونی گردد، خود قوانین نیز باید عادلانه باشد؛ یعنی قوانین باید محدود/متوازن کننده قدرت و مورد رضایت مردم بوده و هیچ فرد، گروه، نهاد یا مقامی نباید از قدرت گسترده برخوردار باشد. به این ترتیب، دومین معیار نظام دموکراتیک یا سنگ بنای گذار به آن، وجود قوانین عادلانه است (به خصوص قانون اساسی که بحیث قانون مادر عمل نموده و بنیاد ساختار کشور/دولت- ملت و مناسبات جامعه بشمول ساختار نظام، حقوق اساسی افراد، نهاد ها، مقام ها و سایر قوانین می باشد). از این منظر نظام دموکراتیک عبارت از مجموعه اقدامات عادلانه و مندرج در قانون اساسی یا به عبارت ساده تر، حکومت قوانین عادلانه است!

دولت که متشکل از سه قوه مقننه، اجراییه و قضاییه است، مسئولیت تصویب، تطبیق و نگهداری قوانین را به عهده دارد. چون یکی از وظایف اساسی هر دولتی تطبیق احکام قانون است و در نظام حقوقی، عدالت چیزی نیست بجز از تطبیق قانون! لذا خود قانون باید عادلانه باشد، زیرا منشای عدالت قانون است. اما عدالت به معنای «توزیع مساویانه» ثروت، قدرت و... در بین افراد یا اقوام نیست؛ بلکه بیشتر به معنای رفع هرگونه تبعیض و امتیاز (قومی، زبانی، مذهبی و...) و تأمین «شرایط مساوی یا فرصت های مساوی» برای تمام شهروندان در جهت رشد و انکشاف یا رفاه و آسایش آنهاست. مهم ترین شاخص عادلانه بودن قوانین، درج رعایت حقوق و آزادی های مندرج در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق های بین المللی حقوق شهروندی» در قانون اساسی کشور است. عادلانه بودن قوانین شامل وضاحت مواد آن نیز است که باید زمینه برداشت های متفاوت را محدود سازد.

در یک نظام دموکراتیک، فرد یا شهروند واحد اساسی جامعه است. به علاوه یکی از عناصر اساسی در ایجاد دولت ملی و اعمار کشور/دولت- ملت، تبدیل یا تحول اقوام و قبایل به شهروند یا ایجاد جامعه شهروندی است. از این منظر نظام دموکراتیک بر بنیاد حقوق اساسی فرد یا حقوق شهروندی استوار بوده و به عنوان روشی برای تصمیم گیری میان انسان های مساوی الحقوق (شهروندان) شناخته می شود. لذا، نظام دموکراتیک محصول اندیشه و عملکرد شهروندان آگاه/فعال است!

3. نهاد (ساختار) های مستقل و متوازن

جوامع بشری در مسیر رشد و پیشرفت، گسترش نیازمندی ها، عرضه خدمات، تقسیم وظیفه، تنظیم بهتر و موثریت بیشتر کارها دست به نهاد سازی زده است. بدون نهاد سازی نمی توان حرفی از نظام دموکراتیک زد. در جوامع دموکراتیک، هزاران نهاد دولتی و غیردولتی (دارای تشکیلات، وظایف و صلاحیت های معین) ساخته می شود که در آنها غالبا آگاه/فعال ترین افراد جامعه در چوکات کارمندان ادارات، موسسات، احزاب سیاسی، جوامع مدنی و رسانه ها کار و فعالیت نموده و در ضمن، نقش ناظر و کنترل کننده را بازی می کنند! اما این نهادها (دولتی و غیردولتی) وقتی معیار یا سنگ بنای نظام دموکراتیک شمرده می شوند که مستقل (نه وابسته)، متوازن (نه متمرکز)، مورد نیاز (نه نمایشی)، قانونی (مطابق قانون) و مشروع (مورد تایید مردم و مطابق قانون) باشند. به گونه مثال، در یک نظام دموکراتیک، وجود نهاد قضایی قوی و قانونمند که نگهبان حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بشری شهروندان و عامل حفظ تعادل قانونی در قوای دیگر باشد، فوق العاده مهم است. از این منظر، نظام دموکراتیک بنام نظام تعادل نیروها (مردم، نهادها و مقامها) نامیده می شود.

نظام دموکراتیک محصول توازن قوا در بین دولت و جوامع مدنی است. مردم آگاه/فعال، جوامع مدنی گسترده و قوی ایجاد می کنند. اگر جوامع مدنی قوی وجود نداشته باشد، مقام های دولتی، اگر فرشته هم باشند، به شیاطین تبدیل شده و کشور را به جهنم تبدیل می کنند. زیرا دولت لیباسی است در قد و قامت جامعه یا به عباره دیگر، هر حکومتی شبیه مردمش است!

نظام دموکراتیک به فضای سیاسی باز و رسانه های آزاد نیاز دارد (آزادی بیان) که در آن مستقل از سلطه دین، ایدئولوژی و دولت، تمام اندیشه های بدیل مطرح می شوند، در باره آنها گفتگوی آزاد صورت می گیرد، بی رحمانه نقد می شوند و پیرامون طرح های که از تیزاب نقد جان سالم بدر می برند، اجماع دموکراتیک پدید می آید. از این منظر، نظام دموکراتیک نه تنها از نقد بی رحمانه آسیب نمی بیند، بلکه محصول نقد دایمی همه اندیشه ها، سنت ها، آیین ها و طرح ها پنداشته می شود. احزاب سیاسی، نهادهای علمی - پژوهشی، اتاق های فکر و بخصوص رسانه ها نقش مهمی در این راستا بازی می کنند.

نظام دموکراتیک نیازمند فرهنگ دموکراتیک است. اما این سخن به این معنا نیست که اول باید همه مردم دموکرات شوند تا نظام دموکراتیک زاده شود. حد اقل، نخبگان و روشنفکران باید بر سر نظام دموکراتیک به عنوان حلال مسایل و داور نزاع های جمعی باور داشته باشند. فرهنگ دموکراتیک نیازمند اجماع نخبگان بر سر حقوق بشر، آزادی و کثرت گرایی است. فرهنگ دموکراتیک همچنان محصول شهروندان با سواد و فرهیخته است. لذا، مدارس و دانشگاه ها باید از سیطره دولت و انحصار ادیان آزاد شوند و استقلال خود را حفظ کنند تا پاسدار حقیقت و ناقد قدرت باشند. فرهنگ دموکراتیک نیازمند بسیج اجتماعی، نافرمانی مدنی، کشاندن زمامداران به پشت میزهای مذاکره، پاسخگویی، تعاملات سیاسی و انتخابات آزاد است.

آزادی و برابری افراد و ادیان بنیاد نظام دموکراتیک است. اما دولت های دینی (طرفدار یک دین رسمی و مخالف ادیان دیگر) تبعیض ساز اند؛ زیرا با آزادی بیان و برابری ادیان تعارض دارند. ادیان/ایدئولوژی ها خود را حقایق مسلم و غیرقابل نقد می دانند؛ در حالیکه، دولت ها مجری اندیشه ها، طرح ها و سیاست های عقل بشری و نهاد های کاملا آلوده، زمینی، پرسش پذیر، قابل نقد و تغییراند. دولت دموکراتیک نسبت به ادیان/ایدئولوژی ها بی طرف است. اما تجربه نشان داده که ادیان/ایدئولوژی ها در طول تاریخ، اکثرا در خدمت دولت ها قرار داشته و موثرترین ابزار تکفیر و سرکوب دگراندیشان بوده است. لذا، به خاطر نجات دین/ایدئولوژی از ابزار بودن و سوء استفاده دولت از آنها، نهاد های دین/ایدئولوژی باید مستقل از چنبره دولت باشد. حضور دین/ایدئولوژی در قلمرو عمومی مجاز است و تا زمانیکه وارد دولت نشده، نباید با آن کاری داشت؛ اما وقتی لباس دولتی بر تن می کند، نمی تواند مورد نقد قرار نگیرد.

اقتصاد تمام نظام های دموکراتیک، اقتصاد بازار آزاد است. هیچ نظام دموکراتیکی تا کنون وجود ندارد که اقتصاد آن، بازار آزاد نباشد (رقابت آزاد، مثبت و سازنده). در این مورد تا کنون استثنای وجود ندارد. اما اقتصاد بازار آزاد مطلق وجود نداشته و نخواهد داشت. همه دولت ها در قلمرو اقتصاد دخالت می کنند. فقط میزان دخالت ها فرق می کند.

یکی از شرایط مهم گذار به نظام دموکراتیک در کشورهای جهان سوم، رفع هر گونه امتیاز و تبعیض (قومی، مذهبی، زبانی)، پذیرش حقوق اقلیتها، شکل گیری هویت ملی و یک ساختار دموکراتیک (غیر متمرکز: فدرال، ایالات، زون ها و...) است. لذا تا زمانی که توافق بر سر ساختارها، نمادها، سمبول ها و ارزشهای مشترک سازنده هویت ملی (زبان، پول، سرود و...) بوجود نیاید، امکان گذار به نظام دموکراتیک وجود نخواهد داشت. از این منظر، نظام دموکراتیک بنام نظام گفتمان، تفاهم و توافق نامیده می شود؛ در حالیکه نظام های غیردموکراتیک بر بنیاد خشونت، تهدید/تطمیع، جعل/فریب و زور/تحمیل استوار است.

4. مقام های (رهبران) انتخابی و پاسخگو

رهبران یا مقام ها وظیفه رانندگی و گرداندگی جامعه/نظام/نهاد ها را به عهده داشته و نقش مهمی در استقرار نظام دموکراتیک یا حاکمیت قوانین عادلانه دارند. اما فقط موجودیت رهبران/مقام های انتخابی و پاسخگو (برای تنظیم/مدیریت/نظارت و اجرای وظایف/قوانین)، چهارمین معیار نظام دموکراتیک شمرده می شود. نظام دموکراتیک که غالباً بنام حکومت مردم نامیده میشود، در عمل به معنای انتخاب مقام ها یا نمایندگان مردم در یک انتخابات آزاد و ایجاد حکومت اکثریت است. اما صرف موجودیت مقام های انتخابی یا نظام اکثریت، کافی نبوده و خطر ایجاد یک حکومت/مقام بی کفایت، فاسد یا دیکتاتور وجود دارد. لذا یگانه تضمین برای کاهش این خطر، پاسخگویی و امکان عزل آسان/آرام این مقام ها از طرف انتخاب کنندگان (مردم و سایر نهاد/مقام ها) است. در غیر آن، یک حکومت غیرپاسخگو و غیرقابل عزل آسان/آرام نمیتواند ضامن استقرار نظام دموکراتیک باشد.

طوریکه دیده می شود برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، بخصوص در کشورهای جهان سوم، با مشکلات زیادی مواجه است. بخشی از این مشکلات، به گونه مثال، عدم موجودیت کمیسیون های مستقل انتخاباتی، عدم بیطرفی نهاد های دولتی، عدم سهم گیری فعال مردم و عدم انتخاب افراد شایسته بحیث مقام ها یا نمایندگان است (نمایندگانی که رهبری سیاسی جامعه را به دوش دارند). زیرا در این کشورها معمولاً به علت فقر و سطح پایین آگاهی مردم، اکثر احزاب سیاسی، جوامع مدنی و رسانه ها نیز از پختگی و استقلال لازم برخوردار نیستند. در نتیجه، افراد غیرشایسته (بی کفایت، فاسد یا دیکتاتور) به قدرت رسیده، ماهیت انتخابات زیر سوال می رود (نمونه های به قدرت رسیدن افراد منتخب، ولی بی کفایت، فاسد یا دیکتاتور فراوان است)، زیرا از یک سو اکثریت نمی تواند معیار حقیقت/حقانیت باشد و از سوی دیگر، هیچگونه تضمینی وجود ندارد که افراد شایسته نیز پس از کسب مقام/قدرت به اشخاص فاسد/دیکتاتور تبدیل نشوند؛ مگر اینکه مطابق اصل توازن صلاحیت/مسئولیت، با زنجیر پاسخ گویی و امکان عزل آسان/آرام بسته شوند که یکی از موثرترین شیوه های نظارت و کنترل بر آنهاست.

با وجود این مشکلات و رعایت اصل شایستگی، تا کنون بدیل دیگر یا گزینه بهتری نسبت به انتخابات آزاد برای گزینش مقام ها، نمایندگان یا حکومت وجود ندارد. اما انتخابات یکی از پیش شرط های رسیدن به مقام هاست، در حالیکه ادامه کار مقام ها باید مشروط به سایر مولفه های رهبری/نمایندگی از قبیل تطبیق قانون، اجرای وظیفه، پاسخگویی و مسئولیت پذیری باشد. به این علت نظام دموکراتیک را «بهترین بد» یا «کمترین بد» در بین نظام های سیاسی موجود در دنیا می دانند. به علاوه، نام دموکراتیک و انتخابات در دنیای امروزی چنان مود روز شده که افراد فاسد و دیکتاتور نیز خود را طرفدار نظام دموکراتیک قلمداد نموده و با برگزاری انتخابات نمایشی و فرمایشی می خواهند نشان دهند که گویا «برگزیده مردم» اند. از این منظر، نظام دموکراتیک را بعضاً نه نظامی برای حل مسایل، بلکه نظامی برای جستجوی راه حل مسایل میدانند.

موارد استثنایی در تاریخ وجود دارد که سلطان/حاکم عادل و بطور نسبی حقوق شهروندی و کثرتگرایی را رعایت نموده، در حالیکه با ساختار متمرکز و قدرت گسترده، نه انتخابی بوده و نه پاسخگو. این موضوع باعث شده تا یکتعداد تابوهای فکری بر جوامع شرقی مسلط گردد که محصول فرایند تاریخی شکل گیری دولت/حکومت ها در این جوامع است:

1. عدم توجه به نقش خود (عدم خود - باوری) در ایجاد مناسبات/قوانین و تکیه بر مقدرات آسمانی (قسمت و تقدیر)؛
2. عدم توجه به نقش مردم (عدم مردم - باوری) در انتخاب/عزل مقام ها و تکیه بر میراثی/آسمانی دانستن آن مقام ها؛
3. عدم توجه به ساختار قدرت (عدم ساختار - باوری) در تمرکز زدایی یا توازن قدرت و تکیه بر حاکمان عادل یا شخصیت افراد (در حالیکه «تمرکز قدرت» در دست بهترین افراد هم ممکن است آنها را فاسد و دیکتاتور سازد).

اما پس از درگذشت آن مقام، باز همان آش بوده و همان کاسه. لذا، عملکرد خوب یک حاکم در نبود مردم آگاه/فعال، نهاد های مستقل/متوازن، قوانین عادلانه و مقام های انتخابی/پاسخگو نمی تواند ضامن استقرار عدالت در درازمدت باشد. تجارب تاریخی نشان میدهد که گزارش دهی، پاسخگویی و امکان عزل آسان/آرام رهبران و مقام ها به مراتب مهم تر از انتخاب آنهاست!

تجارب تاریخی همچنان نشان میدهد که نظام های بی کفایت و انارشی در مقایسه با نظام های دیکتاتوری دوامدار/پایدار نیست. اما در صورت استقرار نظام های دیکتاتوری، خطر دوام درازمدت آنها وجود داشته و هزینه سنگینی برای سرنگونی آنها لازم است. لذا باید از استقرار مقام های دیکتاتور که منجر به استقرار نظام های دیکتاتوری می شود، با شیوه های گوناگون (رهبری گروهی/دورانی/موقتی و...) جلوگیری نمود (به گونه مثال، انتخاب والی ها توسط شورا های ولایتی برای دو سال)!

5. حاکمیت قوانین (مناسبات) عادلانه

طوری‌که در بالا گفته شد، هدف از مردم آگاه/فعال عبارت از افراد/فعالین/کادرهای که در تعیین سرنوشت خود سهم می‌گیرند؛ هدف از وضع قوانین عادلانه عبارت از بهبود روابط یا تنظیم عادلانه مناسبات/پروسه هاست؛ هدف از ایجاد نهاد های مستقل/متوازن عبارت از تقسیم وظایف یا اجرای بهتر امور و هدف از تعیین مقام های انتخابی/پاسخگو عبارت از مدیریت/نظارت از اجرای بهتر امور (توسط نهاد ها یا گردانندگان) مطابق قوانین و لوايح وظایف ایشان است. بازتاب و تجلی یا ترکیب و پردازش این معیار ها در عمل بنام حاکمیت قانون یا استقرار نظام دموکراتیک نامیده می‌شود!

به عباره دیگر، در جامعه باید قانون حاکم باشد و جامعه توسط قانون اداره شود، نه مطابق ذوق و سلیقه افراد، مقام ها و نهاد ها. به عبارت ساده تر، در نظام های غیردموکراتیک، دو لب پادشاه قانون است و در نظام های دموکراتیک، قانون پادشاهی می‌کند. اما فقط حاکمیت قوانین عادلانه می‌تواند آخرین معیار یا شرط استقرار نظام دموکراتیک باشد. زیرا تطبیق قوانین غیرعادلانه باعث استقرار دیکتاتوری و نقض یا عدم تطبیق آن (عادلانه یا غیرعادلانه)، باعث رشد فساد یا انارشی (هرج و مرج) میشود. از این منظر، نظام دموکراتیک نظام حاکمیت قوانین عادلانه نامیده شده و به این علت، در نظام های دموکراتیک بسیار مهم نیست که چی کسی حکومت می‌کند، بلکه بسیار مهم است که چگونه حکومت می‌کند.

به خاطر حکومت قانون در یک نظام دموکراتیک نباید هیچ فرد، گروه، نهاد، مقام یا عرصه غیرقانونی یا فراقانونی موجود باشد. گرچه نظارت از اجرای امور و رعایت/تطبیق قوانین از مکلفیت های اولیه مقام هاست، اما تمام افراد، گروه ها و نهاد های جامعه نه تنها وظیفه دارند، بلکه مکلف اند که در امر رعایت و نظارت بر آن همکاری نمایند. زیرا تنها با وضع قوانین عادلانه یا موجودیت آن بر روی کاغذ، هیچ چیزی تغیر نمی‌خورد و عدالتی تامین نمی‌شود، مگر اینکه همگان در رعایت و نظارت آن همکاری عملی نمایند. از این منظر است که نظام دموکراتیک محصول نظارت همگانی و تصمیم‌گیری جمعی پنداشته میشود. اما این امر زمانی ممکن است که تمام قوانین، برنامه ها، پروسه ها و عملکرد نهاد/مقام ها از علنیت و شفافیت لازم برخوردار باشد. هر قدر علنیت و شفافیت بیشتر باشد، به همان اندازه نظارت و کنترل بهتری ممکن می‌شود. لذا شفافیت و نظارت شرط اساسی حاکمیت قانون در یک نظام دموکراتیک است.

در حالیکه انبوه وسایل، تدابیر، سنجه ها، سیستم ها، افراد و نهادهای کشفی-نظارتی در پهلوی مردم و سایر نهاد/مقام ها برای نظارت و کنترل در یک نظام دموکراتیک وجود دارد و در موارد لازم چراغ های زرد و سرخ را روشن می‌کنند و یا زنگ خطر را به صدا در می‌آورند؛ گزارش دهی، پاسخگویی و امکان عزل یکی از موثرترین شیوه های شفاف سازی برنامه ها، پروسه ها و نظارت و کنترل بر کارکرد نهاد/مقام ها و تحکیم حکومت قانون است!

نتیجه گیری

نظام کاملاً دموکراتیک یا آیدیال (بی نقص) وجود ندارد! اما نمونه های خوب (هند، برتانیه، جرمنی و...) فراوان است. وظیفه نخبگان یا نمایندگان مردم است که با تحلیل و ارزیابی شرایط کشور خود و تجارب کشورهای دموکراتیک، نمونه (های) مناسب برای کشور خود را انتخاب، تجربه و بهسازی (بهر روز) کنند. زیرا، گرچه تجارب دیگران بسیار گرانبهاست؛ اما زندگی عرصه «آزمون و خطا» است!

تعداد زیادی از ادیان (مانند زردشتی، اسلام و...) و ایدیولوژی ها (مانند سوسیالیسم، لیبرالیسم، سیکولریسم، فدرالیسم و...) دارای ارزش های فراوان اخلاقی، اجتماعی و سیاسی اند (مانند گفتار/کردار/پندار نیک، عدالت خواهی، رفاه اجتماعی، آزادی/برابری افراد و ادیان، تمرکز زدایی و...) که ارزش های دموکراتیک نیز شمرده شده و اجزای ستون های اساسی نظام های دموکراتیک (مردم آگاه/فعال، قوانین عادلانه، نهاد های مستقل/متوازن، مقام های انتخابی/پاسخگو و حاکمیت قوانین عادلانه) را می‌سازند. اما نظام های سیاسی صرفنظر از اینکه بر بنیاد کدام اندیشه، دین یا ایدیولوژی قرار دارند، تا زمانی که این معیار ها (یعنی پنج بنای نظام های دموکراتیک) را نه پذیرند و در عمل پیاده نه‌کنند، نمی‌توانند به نظام های دموکراتیک تبدیل شوند (ایران اسلامی، چین سوسیالیستی، پاکستان فدرالی و دهها نظام سیکولر و لیبرال، نمونه های از نظام های غیردموکراتیک اند؛ در حالیکه جاپان «امپراتوری» و برتانیه «سلطنتی» با پذیرش و عملی سازی این معیارها، نمونه های از نظام های دموکراتیک اند!) لذا آنچه اهمیت زیاد دارد، ماهیت نظام هاست؛ نه شکل، نام رسمی و ادعای آنها:

ما برون را ننگریم و قال را +++ ما درون را بنگریم و حال را (مولوی)

دلچسب اینکه، این معیارها نه تنها با اساسات هیچ اندیشه، دین یا ایدئولوژی که ادعای عدالت اجتماعی و رفاه مردم دارد، در تضاد قرار ندارد، بلکه تمام ارزش‌های دموکراتیک آنها یکجا با تجارب زندگی عملی و دستاورد‌های علمی در جوامع مختلف، سازنده پایه‌های اصلی نظام‌های دموکراتیک یا اجزا و مواد این ستون‌ها می‌باشند! اما این معیارها مطلق و ثابت نبوده و مانند هر پروسه اجتماعی تابع سطح رشد و تکامل جامعه، یعنی توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. در هر صورت، باید از نقطه‌ای شروع کرد و گام به گام در صدد تامین و تحکیم این پایه‌ها به پیش رفت (مسیر درست و سرعت مناسب)! اما آنچه در این مسیر برای استقرار نظام دموکراتیک و جلوگیری از ایجاد حکومت‌های بی‌کفایت، فاسد و دیکتاتوری فوق‌العاده مهم است، بلند بردن سطح آگاهی، فعال‌سازی و مشارکت «مردم» (در احزاب سیاسی، جوامع مدنی، رسانه‌ها و...)، ساختار غیر متمرکز یا متوازن‌سازی «قدرت» نهادها و مقام‌ها (حکومت، پارلمان، قضا، احزاب سیاسی، جوامع مدنی و رسانه) و تامین شفافیت و نظارت بر «عادلانه» بودن قوانین و پروسه‌هاست.

گذار به نظام دموکراتیک یک پروسه دوامدار و بی‌پایان است. در عین حال این پروسه برگشت پذیر بوده و به حفظ و مراقبت دائمی نیاز دارد. همان‌طور که پره‌جات و چرخ‌های هر وسیله نقلیه (قوانین و نهادها)، کهنه و فرسوده می‌شوند و نیاز به ترمیم و نو‌سازی دارند، رانندگان (رهبران/مقام‌ها) آن نیز در صورت عدم نظارت و فشار لازم مبنی بر پاسخگویی و امکان عزل، یا یک‌ه‌تاز (دیکتاتور) می‌شوند و یا فاسد و بیکاره (زیرا قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق فساد مطلق)! به این ترتیب خطر توقف، سقوط، پسروی یا به بیراهه رفتن این وسیله نقلیه همیشه وجود دارد؛ اگر در مرکز توجه، نظارت و مراقبت دائمی قرار نداشته باشد. زیرا، نظام دموکراتیک محصول مبارزات دوامدار و بی‌پایان در بین موافقان و مخالفان برای برداشتن فاصله میان انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان است.

مردم نه تنها بدنه اساسی و ستون فقرات جامعه است، بلکه در صورتیکه آگاه و فعال باشند، از حقوق خود دفاع کنند و در تعیین سرنوشت خود سهم‌گیرند، بدنه اساسی و ستون فقرات نظام دموکراتیک نیز پنداشته می‌شوند. اما تجربه جهانی نشان می‌دهد که حتی در مسایل مهمی (چون انتخابات، اعتراضات و...)، همه مردم سهم‌نه‌گرفته، تعدادی بی‌تفاوت مانده و تعدادی سهم‌می‌گیرند. ولی آنچه مهم است، پروسه روشن‌سازی، فعال‌سازی و سهم‌گیری یا مشارکت هرچه بیشتر مردم در تعیین سرنوشت خودشان است. در تحلیل نهایی، خود-آگاهی و فعال‌سازی مردم باید به حدی برسد که رای ملیونی خودشان بتواند سرنوشت خودشان را بر بنیاد قوانین رایج و نافذ در کشورشان تعیین کند! به علاوه، افرادی که در نهاد‌های گوناگون (دولتی و غیردولتی) کار و فعالیت دارند، معمولاً آگاه/فعال‌ترین افراد جامعه و بعضاً نمایندگان منتخب مردم‌اند. همین افراد‌اند که رهبران/مقام‌ها، کادرها، شخصیت‌ها و فعالین جامعه یا سازندگان سرنوشت مردم بوده و نقش حیاتی در پروسه روشن‌سازی، فعال‌سازی، بسیج و مقاومت مدنی مردم دارند. لذا پروسه **آگاه/فعال‌سازی مردم** اولین گام مهم در راستای مکرراتیک‌سازی است!

یکی از اساسی‌ترین وظیفه مردم، نهادها و مقام‌ها، قانونمندسازی تمام روابط یا قانونی‌سازی تمام مناسبات جامعه است. اما فقط قوانین عادلانه می‌تواند تامین/تنظیم‌کننده روابط و مناسبات عادلانه در بین مردم، نهادها، مقام‌ها و حتی کشورها باشد. لذا پروسه **قانون‌سازی عادلانه** دومین گام مهم در راستای دموکراتیک‌سازی است!

قانون و تطبیق آن برخلاف مقام‌ها، نهادها و مردم، وجود مستقل‌نه‌داشته و عمدتاً محصول افکار و اعمال نهاد/مقام‌ها است. تجارب کشور‌های دموکراتیک نیز نشان می‌دهد که نهادها نقش‌موتور/چرخاننده جامعه و رهبران/مقام‌ها نقش راننده یا سمت‌دهنده جامعه را به عهده دارند. به همین علت گفته می‌شود: مردم از رهبران و بزرگان خود می‌آموزند و از آنها پیروی می‌کنند (الناس علی دین ملوکهم). به علاوه، در دنیای امروزی، بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها بر سر سیستم‌ها و استعدادها (کادرسازی) صورت می‌گیرد. اما در هر صورتی و با هر وسیله‌ای باید از «ساختار متمرکز» و «قدرت گسترده» اجتناب کرد. لذا پروسه **نهادسازی مستقل/متوازن سومین و مقام‌سازی انتخابی/پاسخگو** چهارمین گام مهم در راستای دموکراتیک‌سازی است!

نظام‌ها و به خصوص نهاد‌های امروزی بیشتر به تیم‌های فوتبال شباهت دارند. نقش «مربی‌ان و بازیگران» در پیروزی تیم‌ها، میتواند نمونه خوبی برای مقایسه با نقش «مقام‌ها و کادرها» در پیروزی نهادها باشد: مربی که درست کار نکند یا بازیگری که خوب بازی نه‌کند، تعویض می‌شود!

استقرار نظام دموکراتیک در جامعه معنای دیگری ندارد به جز از حاکمیت قوانین عادلانه! لذا به خاطر حاکم‌سازی قانون و جلوگیری از سوئ استفاده افراد، نهادها و مقام‌ها لازم است تمام مناسبات و ساختارها زیر کنترل و نظارت دائمی و همگانی قرار داشته باشند. اما نظارت و کنترل زمانی ممکن است که تمام قوانین، برنامه‌ها، پروسه‌ها و عملکرد نهاد/مقام‌ها از علنیت و شفافیت لازم برخوردار بوده و اصول پاسخگویی و مجازات/مکافات مرعی الاجرا باشد. لذا پروسه **حاکم‌سازی قوانین عادلانه** پنجمین یا آخرین گام مهم در راستای دموکراتیک‌سازی است!

به این ترتیب آگاه/فعال سازی مردم، عادلانه سازی قوانین، مستقل/متوازن سازی نهاد ها، انتخابی/پاسخگو سازی مقام ها و حاکم سازی قوانین عادلانه، گام های اساسی و پروسه های بدون وقفه برای دموکراتیک سازی یا مردم سالاری است که باید اساس کار و فعالیت روزمره و دایمی همه افراد، گروهها، نهاد ها و مقام ها باشد تا جامعه از طریق خود - آگاهی و خود - گردانی به مرحله خود - کفایی برسد که عالی ترین مرحله استقرار نظام دموکراتیک است.

لذا نظام دموکراتیک یک «سیستم» یا نظام شهروند - محور، قانون - محور و نهاد - محور است؛ اما وظیفه هدایت، مراقبت، بهبود و نظارت مستقیم بر عملکرد درست این سیستم (حاکمیت قانون) بر عهده «رهبران» یا مقام هاست (اما شهروند باید آگاه/فعال، قوانین باید عادلانه، نهاد ها باید مستقل/متوازن و مقام ها باید انتخابی/پاسخگو باشند).

چو آن کرمی که در پیله نهان است +++ زمین و آسمان او همان است (نظامی)

گر نبودی در جهان امکان گفت +++ کی توانستی گل معنی شگفت (عطار)

در کف هر یک اگر شمعی بدی +++ اختلاف از گفت شان بیرون شدی (مولوی)

در پایان،

آیا می توان معیار (های) دیگری بر این معیار ها علاوه کرد؟

آیا می توان مواد دیگری برای بهبود این معیار ها افزود؟

سرچشمه ها

۱. دیوید کریستین. دنیا در گذر: تاریخ کوتاه بشر. برگردان: امیر کلینی. ۲۰۱۵

<http://www.takbook.com/pdf2/ebook6943%5Bwww.takbook.com%5D.pdf>

۲. لعل زاد. نگاه گذرا به برنامه «اجندای ملی» و راه حل بحران سیاسی کشور. لندن، فیروزی ۲۰۱۴

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalзад12.pdf>

۳. لعل زاد. انتخابات دموکراتیک و نظام غیرمتمرکز، شاه کلید حل مشکلات کشور. لندن، اگست ۲۰۱۳

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalзад10.pdf>

۴. شهرانی. خودگردانی اداری، راهی به سوی ثبات و دموکراسی در افغانستان پسا ۲۰۱۴. برگردان: لعل زاد. لندن، ۲۰۱۳

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=1978>

۵. شهرانی. گزینه های افغانستان برای صلح، حکومتداری و انکشاف. برگردان: لعل زاد. لندن، دسمبر ۲۰۱۳

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=2220>

۶. لعل زاد. نظام غیرمتمرکز یا وثیقه کاهش بحران داخلی و مداخلات خارجی. لندن، اکتوبر ۲۰۱۲

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalзад09.pdf>

۷. توماس بارفیاد. راه حل مشکلات قومی در افغانستان: غیرمتمرکز سازی قدرت... برگردان: لعل زاد. لندن، اگست ۲۰۱۱

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=771>

۸. لعل زاد. بحثی پیرامون زمینه های برگزاری انتخابات سالم در افغانستان. لندن، دسمبر ۲۰۰۹

<http://www.goftaman.com/daten/fa/articles/part22/Lalzar-31-08-2010.pdf>

۹. لعل زاد. بحثی پیرامون راههای ایجاد وحدت ملی در کشور. لندن، اگست ۲۰۰۶

<http://lalzarabdul.blogfa.com/post-8.aspx>

۱۰. اکبر گنجی. گزارش میزگرد «موانع دموکراسی در ایران» با حضور اکبر گنجی و حسین قاضیان. اگست ۲۰۱۰

<https://www.facebook.com/notes/akbar-gani-akbr-gnjy/gzarsh-myzgrd-mwan-dmwkrasy-dr-ayran-ba-hdwr-akbr-gnjy-w-hsyn-qadyan/141170232589109>

۱۱. جلال حاجی زاده. درآمدی بر مبانی فلسفی دموکراسی. اردیبهشت ۱۳۸۹

http://www.aftabir.com/articles/view/politics/political_science/c1c1272176032_democracy_p1.php/%D8%AF%D8%B1%D8%A2%D9%85%D8%AF%DB%8C-%D8%A8%D8%B1-%D9%85%D8%A8%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D9%81%D9%84%D8%B3%D9%81%DB%8C-%D8%AF%D9%85%D9%88%DA%A9%D8%B1%D8%A7%D8%B3%DB%8C

۱۲. تارنمای دموکراسی. آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران. توانا، ۱۳۸۹

https://tavaana.org/sites/default/files/Democracy%20Web_3.pdf

۱۳. رابرت لمینگ. مقدمه ای بر مفاهیم دموکراسی. توانا، ۱۳۹۳

<https://tavaana.org/fa/introduction-concepts-democracy>

۱۴. ویدیو

<https://www.youtube.com/watch?v=4XfuXLF-cJk>

۱۵. دکتر سها. دموکراسی: آزادی، عدالت، اخلاق. ویرایش دوم. ۱۳۹۱

https://azadieiran2.files.wordpress.com/2014/03/demokrasi_azadi_edalat_akhlagh_dr-soha-www-azadieiran2-wordpress-com.pdf